۲۲۵

۳۸

JAMIA MILLIA ISLAMIA CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
Acc. No. 2257
Date 6.8.04

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد خاکپای اخوان الصفا محمد وفا بن سید عبد النبی بن میر عبد الرسول سکنه موضع
لکهی عمن پرگنه جبوی سرکار بهکر معروض میدارد که در اقامت صلوات خمسه در اوقات محدوده معینه فرض عین و
شناخت وقت بنا بر ما لا یتم الواجب الا به فهو واجب بحوینی لهذا اسطوری چند مقتبس از تصانیف اکابر در
معرفت فی الزوال ملک سند به موجب جدول ارتفاع مستخرج از زیج میرزا الغ بیکی و تسهیل آن و زیجات دیگر
مثل زیج خاقانی و شاهجهانی و لوامع الشمس و غایة الاتقان مرقوم گشته و طریق شناخت انتقالات شمس
بحرکت خاصه خود از برجی ببرجی دیگر و اعداد ایام شهور شمسیه و قمریه و ترتیب محفوظ اول و محفوظ ثانی
بچند نوع و آنچه درین باب قریب بتجربه درویش بکار است و طرد اللباب مغیبست معلوم کردن سیر قمر
در بروج و انتقال وی از یک برج ببرجی دیگر بحرکت خاصه خویش و تعیین غره ماه قمری که بقواعد معلوم گردد
غره فلان ماه شب فلانی بود و از فلانی ماه بفلانی شب خواهد شد از ماضی و استقبال نیز بذیل آن ثبت
اقدام فی الزوال هر ماه شمسی بدوایر و دیگر لطایف شرایف که بعضی مبادی و بعضی متممات و بعضی غایات و
بعضی از تعلقات علم نجوم است موجزا و مختصرا در مکان لائقه بعبارت فایقه تحریر نمود و معرفت غره ماه قمری
بضابطه کلیه در ایام غیم و اشتباه منتج فواید بی شمار است و این از جمله عجایب و اسرار است و جلباب سحاب کتمان
از چهره شواهد از هر مثل شمس و قمر باشد مکشوف نمود تا والهیان حرص اتباع سنت سنیه و عاشقان طلب
اقتدای طریقه نبویه مصطفویه علی صاحبها افضل الصلوة والسلام والتحیة دیده بصر و بصیرت بکحل آن پر نور ساخته
و اوقات ارحنی یا بلال و معراج المؤمنین را کما هو حقها شناخته اتیان افعال جوارح در اوقات آن
وسیله قرب حقیقت آن سازند نعم نماز است که خبر از مطلوب میدهد و نشانی از آن بی نشان دارد و
قربی که در حین ادای آن است خارج آن متوقع نیست لی مع الله وقت در نماز است و ارتفاع حجب
مابین العبد و ربه در نماز است نماز مقصود برین صورت نباید داشت در عالم غیب الغیب حقیقی دارد

١

هر فوق همه حقیقتهاست. قف یا محمد فان الله یصلی اشارت بآن حقیقت باشد نماز معشوقی هست دلربا که گو
صورت زیبائی او در عالم مجاز باین ارکان مخصوصه و اداهای رعناء او باین خشوع و آداب ظاهری ساخته اند
هر که بآن صورت گرفتار نشود حقیقت آنرا چه دریابد و هر چند سعی در تکمیل آن نیست حقیقی باشد و چون طالبان
این مذاق بچاشنی این اوراق ذائقه خود متلذذ سازند این نابکار ذره بمقدار را بتمامه اولاد و توابع
و لواحق بدعوات حسنات یاد و شاد فرمایند ه از عزیزان دعا طلب دارم [illegible] بس با جزو کنه کام
چون خواهند بدانند که آفتاب امروز در کدام برج است یا فلان روز ماضی در کدام برج بود و یا فلان روز را آینده
در کدام برج خواهد بود باید که اعداد لفظ غزلق بغین و زاء معجمتین و لام و قاف که یکهزار یکصد و هفت
و سی باشد از سالهای هجری طرح کنند و باقی را در یازده ضرب نموده بر محصول نیز چهار عدد قانونی مزید
فرمایند این را محفوظ اول گویند بعده از غره ماه محرم سال حال که حساب در آن کنند تا روز مطلوب شمار نمایند
بدین ترتیب

محرم ۳۰	صفر ۲۹	ربیع الاول ۳۰	ربیع الآخر ۲۹	جمادی الاولی ۳۰	جمادی الآخر ۲۹	دوره قمری جمله
رجب ۳۰	شعبان ۲۹	رمضان ۳۰	شوال ۲۹	ذی القعده ۳۰	ذی الحجه ۲۹	۳۵۴

و این مجموع را محفوظ ثانی نامند و نگاه فرمایند که محفوظ ثانی از محفوظ اول کم است یا زیاده اگر زیاده است
محفوظ اول را از آن نقصان کنند و طرح دهند و ما بقی را از میزان تقسیم نمایند بحساب ه لاو للب لالا اش آ
لل کط د کط لل شهور کو است ∴ هر جا که برسد آفتاب در آنجا باشد یعنی عدد هر برج که منتهی شود شمس در آن
برج است و چند عدد که بدین برج مانده است و چندین درجات ازین برج قطع کرده و اگر محفوظ ثانی از اول
کم است یکدوره شمسی که مجموعه آن سیصد و شصت و پنج روز است ۳۶۵ بر آن بیفزایند و اگر نیز کم شود یک حول
شمسیه که هفتصد و سی روز باشد بر آن اضافه فرمایند بعده محفوظ اول را از آن طرح نموده ما بقی را از میزان تقسیم
دهند طریق دیگر دانستن سال و ماه شمسی بقاعده افضل العلما تاج الفقرا مولانا حاجی فقیر الله عمو تسنا الله تعالی اسراره

نظم یکهزار و یکصد و پنجاه و دو را طرح کن ∴ از سنین هجری پس ضرب کن در یازده ∴ حاصل ضرب آنچه شد
محفوظ اول نام کن ∴ یاد داری از فقرای دلرا این فائده ∴ بعد از آن کن جمع ایام شهور ما حساب ∴
وضع کن محفوظ اول حل دگر با آفتاب ∴ گر نباشد قابل وضع ای پسر از این شود ∴ بر فزا یکدور شمسی وضع و دادن حساب

مثلاً از سنه ۱۱۸۱ ۱۱۵۲ طرح نمودیم از سنین کامله که یازده صد و هشتاد و یکسال است باقی
۲۹ پس این را در عدد یازده که تباعد بین السالین است ضرب کردیم حاصل الضرب ۳۱۹ شد این را محفوظ
اول نامند بعد از آن ایام شهور قمری از ابتدای محرم سنه حال که حساب نکرده بودیم تا امروز که تاریخ ۱۲
ماه صفر ۱۱۸۱ است جمله ۴۲ شد قابل موضع محفوظ اول نمودیس و دور شمسی عبارت از ۳۶۰ روز ست
بر آن افزودیم تا شد ۴۰۷ محفوظ اول ۳۱۹ از محفوظ ثانی وضع نمودیم باقی ۸۸ عدد ماند
بر شهور شمسیه تقسیم نمودیم بدین طریق حمل ۳۱ ثور ۳۱ جوزا ۳۲ پس معلوم شد که شمس در برج جوزا یعنی اساره بست
بیست و شش ۲۶ درجه ازین برج قطع کرده و ششش درجه درین برج دیگر خواهد بود و تاریخ نوزدهم ماه
صفر سنه ۱۱۸۱ در برج سرطان که ماه ساون خواهد رفت و از آن طلوع خواهد نمود جدول دیا اصلی جمله دور شمسی
۳۶۵

حمل ۳۱ لا ویساکه میکهه نصف اول دو قدم ۲۷ دقیقه نصف ثانی دو قدم کم ۳ دقیقه	ثور ۳۱ لا جیته برکهه نصف اول یکقدم ۴۱ دقیقه نصف ثانی نیم قدم ۵۷ دقیقه	جوزا ۳۲ لب اساره مهتهن نصف اول ۳۲ دقیقه نصف ثانی ۹ دقیقه
سرطان ۳۱ لا ساون کرک نصف اول ۱۰ دقیقه نصف ثانی ۳۵ دقیقه	اسد ۳۱ لا بدرهو سنگه نصف اول ۳۷ دقیقه نصف ثانی ۵۷ دقیقه	سنبله ۳۱ لا اسوج کنیا نصف اول یکقدم ۴۲ دقیقه نصف ثانی دو قدم ۷ دقیقه
میزان ۳۰ ل کتک تول نصف اول سه قدم ۴۳ دقیقه نصف ثانی سه قدم ۷ ۴۳ دقیقه	عقرب ۳۰ ل اگهن برسچک نصف اول چهار قدم ۱۵ دقیقه نصف ثانی پنجقدم ۴۳ دقیقه	قوس ۲۹ کطو پوه دهن نصف اول ششش قدم ۳۹ دقیقه نصف ثانی ششش قدم ۱۴ دقیقه
جدی ۲۹ کط ماه مکر نصف اول ششش قدم ۲۷ دقیقه نصف ثانی ششش قدم ۲۹ دقیقه	دلو ۳۰ ل پهاگن کنبه نصف اول ششش قدم ۵ دقیقه نصف ثانی پنجقدم ۵ دقیقه	حوت ۳۰ ل چیتر مین نصف اول چهار قدم ۳ دقیقه نصف ثانی سه قدم

طریق یافتن شب و روز که چند دقیقه است یعنی چند گهری و چند ثانیه یعنی چند پل حکمای هند بیست
و پنج دقیقه و سی ثانیه عین مقرر کرده اند و روز از جدی و شب از سرطان شمرده مقدار معلوم کرده اند

افضل العلماء تاج الفقرائی حاجی فقیر الله قدس سره برای سهولت ضبط بنظم آورده برطالبان آسان شود
بیست و پنج از دقیقه ثانیه سی ؛ گشته معروف عین کرسی ؛ عین چون رفت روزها کن بیشم
پس درازش ز بهر مرد سلیم ؛ جمله را کن حساب ده کان ؛ ما بقی که بهست کن ششکان
هست ده کان دقیقه ششکان بلی ؛ فکر کن تا شود بفکرت حل ؛ روز از جدی و لیل از سرطان
گیر تا ماجرا شود آسان ؛ **ایضا له** ؛ عین چون رفت کبه [illegible] بسنج
بروی افزا دو بیست پنجه و پنج ؛ هرچه کم از هشت ششکان کن ؛ تا بیابی خبر از آن بی رنج

بدانکه فلک الثوابت و فلک البروج را عبارت از کرسی است بحسب قسمت دوازده حصه کرده اند باعتبار مساحت هر دوازده بروج عبارت از آن است و مسمی است هر برج باسم صورتی که در آن روز رصد از زمان سابقه یافته اند و هر برج سی درجه و هر درجه شصت دقیقه و هر دقیقه شصت ثانیه و هر ثانیه شصت ثالثه و هر ثالثه شصت رابعه و هر رابعه شصت خامسه و هر خامسه شصت سادسه و هر سادسه شصت سابعه و هر سابعه شصت ثامنه و هر ثامنه شصت تاسعه و هر تاسعه شصت عاشره قرار داده اند و برج ماهست و درجه یکروز و دقیقه یک گهری و ثانیه یک پل و ثالثه یک بپل باشند

برجها دیدیم که از مشرق برون آرند سر ؛ جمله در تسبیح و در تهلیل حی لایموت
چون حمل چون ثور چون جوزا و سرطان چون اسد ؛ سنبله و میزان و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت

و علامات اسامی بروج بخط زیج همین است حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت و علامات اسامی کواکب بخط زیج شمس قمر مریخ عطارد مشتری زهره زحل و قسمت کرسی بدوازده حصه نظر بطرف مشرق و مغرب است پس طول بروج بسمت مشرق و مغرب باشد و عرض از شمال بجنوب باشد یعنی از قطب شمالی تا قطب جنوبی ۱۲ ستاره است عرض برج رسیده طول کل برج ثلثون جزوا وهی قسم واحد من اقسام اثنا عشر و عرض کل برج من القطب کاضلاع البطیخ کل منها مائة و ثمانون جزوا و ذلک بعد ما بین القطبین و هذه الاسامی المذکورة للبروج ماخوذة من صورة توهمت علی المنطقة من کواکب ثابتة تنظمها خطوطا موهومة و وقعت وقت التسمیة فی تلک الاقسام و هذه الکواکب دون البروج متحرکة بحرکة الفلک الثامنة فلا محالة تنتقل هذه الصور عن مواقعها فی تلک الاقسام فاذا انتقلت فللمشتهین ان یسموا الکل قسم منها باسم صورة وقعت فی محاذاته و فی زماننا هذا قد انتقل اوائل کواکب صورة الحمل الی اواخر برجه و لم یبق من صورة الجوزا فی برجها الا اقدامها

لکن الاولی الفاء علی التسمیة الاولی لئلا یقع الخبط الحسابات المبنیة علی الارصاد بدانکه افلاک جمله نزد
حکما نه طبقه است و هر طبقه متضمن برچند طبقه چنانچه در موضع خود در زیجات مبرهن است و در شریعت
اطلاق سیما بر هشت فلک مخصوص و بر ثامن کرسی و بر تاسع عرش اطلاق کنند و همه افلاک تسعه در گردش اند
و مقعر هر فلک علوی مماس محدب فلک ما تحت خود است بی فصل مانند کره عناصر و چون کره هوا محیط ما تحت خود است
یعنی زیر و زبر ارض [illegible] ها هوا است و کذلک آتش بر هوا همچنان فلک اول بر کره نار محیط است و فلک ثانی بر اول
و ثالث بر ثانی بی فصل و خلا و رابع بر ثالث و خامس بر رابع و سادس بر خامس و سابع بر سادس الی آخره
زیرا که افلاک کروی الشکل اند و نسبت زمین با افلاک مانند زرده بیضه است با قشر وی و افلاک ثمانیه
کلهم از مغرب بمشرق میروند و این حرکت اصلی افلاک است که به طبع خود از مغرب بمشرق است آن را
توالی البروج گویند و فلک اعظم و فلک الافلاک و فلک اطلس که عرش باشد و آسمان نهم است بعضی دیگر
افلاک از مشرق بمغرب میرود و دیگر افلاک سبعه و نار را بالقسر همراه خود از مشرق بمغرب بار میکرداند
بسبب عدم فصل و خلا بینهما و بقسر افلاک دیگر را در یک شبانروز بسمت مخالف حرکت طبیعی آنها دوره
تمام میکردانند و بدانکه هر فلک سبعه از افلاک تسعه و هر کوکب سبعه از کواکب سبعه دو حرکت است
حرکت اولی که آن را قسری و جبری گویند و آن است که جمله افلاک و کواکب بقسر و جبر فلک اعظم
از مشرق بمغرب میروند و در مدت یک شبانروز هر یک از افلاک و کواکب دوره تمام میکنند چنانچه از
طلوع و غروب شمس و قمر و سایر کواکب معلوم است و حرکت دیگر که آن را حرکت ثانیه و حرکت اصلی
و حرکت طبیعی و توالی البروج گویند و حرکت ذاتی نامند و این حرکت از هر کوکبی بمقدار معین
و مدت مقدر است پس کواکب هر روز از مغرب بمشرق قدری معلوم حرکت میکنند و میروند زحل هر
روز دو دقیقه میرود مشتری پنج دقیقه مریخ بیست هشت دقیقه شمس زهره عطارد یکدرجه قمر سیزده
درجه بالتقریب جوزهرین سه دقیقه و یازده ثانیه و این سیر سیارات سبعه است در تقاویم ثابت است
و بعضی کواکب اسرع از بعض و بعضی اثقل از بعض دیگر است پس زحل اثقل الکواکب است و ابعد
من الارض و آن قطع میکند دور فلک سی سال که دوازده برج است در سی سال و در هر برجی دو نیم سال
لبث میکند و در هر دوازده ماه چهار ماه و نیم راجع میشود مشتری در دوازده سال قطع میکند در هر برج سالی
و هر سیزده ماه چهار ماه راجع میشود مریخ در قریب دو سال و در هر برجی چون مستقیم السیر باشد چهل و